

نقد و بررسی کتاب

مآخذشناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی

تحقیق و پژوهش در هر امری نخست به آشنایی با منابع و سپس دسترسی به آنها باز می‌گردد؛ از این رو بازیابی، گردآوری اطلاعات پراکنده در علوم مختلف و خلق کتاب‌های مآخذشناسی از الزامات توسعه علم و فرهنگ در جامعه است. امروزه کتاب‌شناسی و مآخذشناسی به عنوان یک ضرورت مطرح شده و به صورت رشته آموزشی و تخصصی درآمده است. هدف این قبیل کتاب‌ها دسترسی آسان و سریع به منابع پراکنده‌ای است که در زمینه‌های مختلف تألیف شده‌اند.

به‌طور کلی کتاب‌های مآخذشناسی را می‌توان به دو نوع اجمالی و توصیفی تقسیم کرد. در مآخذشناسی اجمالی، مؤلف با توجه به نوع هر منبع (کتاب، مقاله، پایان‌نامه، ...) به ذکر مشخصات آن اثر می‌پردازد. چنانچه منبع مورد نظر کتاب باشد، ذکر مواردی از قبیل: عنوان، پدیدآورنده، مترجم (در صورت وجود)، محل چاپ، ناشر، سال نشر، و تعداد صفحات آن اثر لازم است. در مآخذشناسی توصیفی، مؤلف علاوه بر موارد ذکر شده به بیان توضیحاتی پیرامون محتوای اثر نیز می‌پردازد. این چکیده باید به صورتی باشد که خواننده را از مراجعه به منابعی که به موضوع تحقیقش کمکی نمی‌کند، بی‌نیاز سازد.

نکته اساسی اینجاست که به سادگی نمی‌توان به هر مجموعه و نوشته‌ای عنوان دایرة المعارف، فرهنگ، مرجع‌شناسی، کتاب‌شناسی یا مآخذشناسی داد. برای مثال وقتی ما کتابی را مآخذشناسی می‌نامیم در حقیقت بیان می‌کنیم که این مجموعه همه منابع کتابی و غیر کتابی، از قبیل مقاله، پایان‌نامه، ... را که در زمینه موضوع مورد نظر وجود دارد، شامل می‌شود. بنابراین محقق خود را از جستجو به دنبال منابع بیشتر بی‌نیاز می‌بیند. این موضوع اهمیت این قبیل کتاب‌ها و مسئولیتی را که برای مؤلف ایجاد می‌کند، بیشتر آشکار می‌سازد.

از جمله کتاب‌هایی که به این مقوله پرداخته، کتاب مآخذشناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی، تألیف: مرحوم حسین حدّاد است. این

فاطمه میرزائی پوئینک*



*مآخذشناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی

* حسین حدّاد

* چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر (وابسته به

حوزه هنری) ۱۳۸۸

کتاب در سال ۱۳۸۸ یعنی حدود دو سال پس از درگذشت مؤلف، توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است. حسین حداد در این کتاب، عناصر داستان ایرانی را به سه بخش ادبیات داستانی متون کهن، ادبیات دینی به معنای تاریخی و ادبیات عامیانه تقسیم کرده است. این سه بخش در مجموع ۷۸۴ مدخل را شامل می‌شود که از این تعداد ۵۲۶ مدخل مربوط به ادبیات داستانی متون کهن، ۲۲۲ مدخل مربوط به متون دینی و ۳۶ مدخل متعلق به ادبیات عامیانه است. از آنجا که جمع‌آوری این تعداد مأخذ، نیاز به دقت و حوصله بسیار و تلاش فراوان دارد، تقدیر و تشکر از مؤلف کاری پسندیده و لازم است؛ اما ذکر چند نکته پیرامون این اثر ضروری به نظر می‌رسد:

نخست اینکه، بهتر بود مؤلف مقصود خود را از «عناصر داستان ایرانی» بیان می‌کرد. به طور معمول عناصر داستان، شامل مواردی از قبیل: موضوع، شخصیت، زبان، ساختمان، فضا، حرکت، محتوا، نتیجه، هدف، تصویر، بافت، ... و یا چیزهایی از این دست می‌باشد. بدیهی است که این موارد نخست در داستان و سپس در مقاله‌ها و مطالبی که پیرامون آنها نگاشته می‌شود، نمود می‌یابند. از آنجا که مؤلف از ذکر مأخذ اصلی، که همان داستان می‌باشد خودداری کرده است، لازم بود در آغاز کتاب به این امر اشاره می‌کرد.

نکته دیگر اینکه در صفحه سوم کتاب و در ذیل عنوان آن آمده است: ۱۳۷۷-۱۳۱۲. ذکر چند نکته در رابطه با این عبارت لازم به نظر می‌رسد. اول اینکه این تاریخ بر روی جلد کتاب مشخص نشده و در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که مؤلف عناصر داستان ایرانی را از آغاز پیدایش داستان در ایران تا دوران معاصر بررسی کرده است. مورد بعدی این است که در داخل کتاب هیچ توضیحی مبنی بر اینکه چه دوره زمانی مورد بررسی قرار گرفته و چرا مؤلف این سال‌ها را مبنای کار خود قرار داده، نیامده است. گذشته از اینها، مهم‌ترین مسئله‌ای که در این رابطه وجود دارد، این است که با توجه به انتشار کتاب در سال ۱۳۸۸، فقدان منابعی که بعد از سال ۱۳۷۷ تالیف شده اند به شدت در این کتاب به چشم می‌خورد. البته در آغاز کتاب آمده است که: «این کتاب قرار بود در سال ۷۹ یا ۸۰ به چاپ می‌رسید که به دلیل تغییر مدیر انتشارات، چاپ آن به تأخیر افتاد» (آژند ۱۳۷۳: ۷) اما آیا بهتر نبود پس از این تأخیر، نخست منابع جدید جمع‌آوری شده و سپس کتاب به صورت کامل منتشر می‌شد؟

از دیگر مواردی که توجه به آن لازم به نظر می‌رسد این است که مؤلف در این اثر، عناصر داستان ایرانی را به سه بخش ادبیات داستانی متون کهن، ادبیات دینی به معنای تاریخی و ادبیات عامیانه تقسیم کرده است. در این تقسیم‌بندی جای ادبیات معاصر به طرز چشمگیری خالی است. گرچه در بخش سوم کتاب به تعدادی از این آثار اشاره شده است، اما به دلیل اهمیت این مجموعه از آثار داستانی، شایسته بود مؤلف بخش مجزایی را بدان اختصاص می‌داد.

آنچه که لطمه اساسی به این اثر وارد کرده، این است که مؤلف از ذکر بخش عظیمی از منابع، که در روزنامه‌ها و مجلات وجود داشته اند، چشم پوشی کرده است. حسین حداد، در آغاز کتاب، خود به این مطلب اشاره کرده و آورده است که: «مطالب مجلات و روزنامه‌ها، شامل این تحقیق نمی‌باشد لذا فقط تلخیص مقالات و کتاب‌های ویژه موضوع تحقیق در این مأخذشناسی ثبت شده است» (همان: ۸). از نظر نگارنده، بیان این موضوع از سوی مؤلف نیز نمی‌تواند جبران این خسارت باشد؛ زیرا از یک سو مغایر با این هدف است که «این مأخذشناسی توصیفی به این بهانه تهیه و تدوین شد تا محققان، منتقدان، پژوهشگران و ... قبل از هر گونه تحقیق جدید بدانند در خصوص موضوع تحقیقشان چه مقالاتی نگاشته شده است و چه پژوهش‌هایی صورت گرفته است» (همان: ۷). از سوی دیگر اگر خواننده آغاز کتاب را مطالعه نکند، با توجه به عنوان آن، فرض را بر این می‌گذارد که این مأخذشناسی همه منابع مورد نیاز را در اختیارش قرار می‌دهد. این امر باعث می‌شود تا پژوهشگر از تعداد زیادی از منابع محروم بماند.

نویسنده مشخص نکرده است که ترتیب چیدمان مداخل کتاب بر چه اساسی است. از آنجا که مداخل موجود در متن کتاب شناسی فاقد تاریخ چاپ هستند، لازم بود مؤلف در آغاز کتاب توضیح می‌داد که مداخل هر بخش از کتاب بر اساس تاریخ انتشار به ترتیب از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۷۷ مرتب شده‌اند.

با وجود این که عنوان کتاب، مأخذشناسی توصیفی است، اما مؤلف، آن طور که باید مداخل را معرفی نکرده است. بهترین ابزار معرفی یک کتاب ذکر فهرست مطالب آن می‌باشد. چیزی که حسین حداد بدان نپرداخته است. برای مثال در مدخل ۷۷۳ در توصیف کتاب «اساطیر و فرهنگ عامه ایران» تنها به ذکر این مطلب بسنده کرده است که: «نویسنده در این کتاب به بیان باورهای عامیانه و افسانه‌های مربوط به هر یک از ماه‌های سال نزد ایرانیان

می‌پردازد و بعضی از آداب و رسوم جاری در این ماهها را بیان می‌کند» (همان: ۳۳۴) همچنین در مدخل ۵۱۸، کتاب «بیچاره اسفندیار» را این گونه توصیف کرده است: «نویسنده کتاب، با ذکر ابیات شاهنامه به نقل و تحلیل داستان رستم و اسفندیار پرداخته و نتیجه می‌گیرد که اسفندیار قربانی غرور، قدرت طلبی و لجابت تا حدی ابلهانه خود می‌شود» (ص ۲۳۳-۲۳۴). در مدخل ۳۳۴ نیز کتاب «به سوی سیمرغ» را مجموعه‌ای از چند مقاله معرفی کرده است. ولی حتی در این مورد نیز تعداد مقالات و فهرست همه آنها را مشخص نکرده است. این نقصان در مدخل ۱۰۱، ۲۲۶، ۴۴۴، ۵۰۱، ۵۹۸، ۶۷۱، ۶۸۸ و بسیاری دیگر از مداخل این مآخذشناسی، که به معرفی کتاب پرداخته‌اند به چشم می‌خورد. در همه این موارد ذکر فهرست مطالب می‌توانست به معرفی بهتر اثر کمک کند.

در بسیاری از موارد، توضیحات و چکیده‌ای که از هر مدخل ارائه شده است بیانگر دیدگاه نویسنده آن مدخل و محتوای اثر وی نمی‌باشد. به عبارت دیگر مخاطب در نگاه نخست مطلب را از جانب مؤلف مآخذشناسی می‌داند و نه از سوی نویسنده آن مآخذ. برای مثال مدخل ۱۰۱ که به معرفی کتاب «اسکندر و ادبیات ایرانی»، تألیف سید حسن صفوی پرداخته، این گونه آغاز شده است که: «در اوستا نامی از اسکندر برده نشده، اما در سایر کتاب‌های پهلوی قبل و بعد از اسلام، نام او همواره با صفت «ملعون» آمده و از او به زشتی یاد شده است. ...» (همان: ۵۵) این توضیحات در مورد اسکندر، به همین ترتیب تا انتهای مدخل ادامه پیدا کرده است، بدون این که حتی نامی از سید حسن صفوی برده شود. حداقل کاری که مؤلف می‌توانست انجام دهد این بود که از عباراتی مانند: «در کتاب آمده است که»، «به عقیده نویسنده»، «نویسنده بیان داشته است که»، ... در توضیح مداخل استفاده کند. کاری که در مورد مدخل ۱ رعایت کرده و آورده است: «به عقیده نویسنده، فردوسی از خاندان دهقانان ثروتمند اهل «طابران» طوس بوده است. ...» (همان: ۲۴) رعایت این مسئله در برخی از مداخل از قبیل: ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ... و عدم رعایت آن در برخی دیگر مانند: ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ... علاوه بر اینکه حق نویسندگان این آثار را نادیده گرفته، به یک‌دست بودن مآخذشناسی نیز لطمه وارد کرده است. برخی از مداخل کتاب هیچ ارتباطی با داستان و عناصر داستانی ندارند. از جمله:

- مدخل ۶۰۱ که مقاله‌ای با عنوان «چگونگی پاسخ‌گویی کودکان ۳ تا ۱۳ ساله تهرانی به سئوالاتی درباره مفهوم خدا»، نوشته عزت‌الله نادری و مریم سیف نراقی، می‌باشد. این مقاله صرفاً تحقیقی درباره مفهوم خدا از کودکان است و عنصر داستان ایرانی هیچ نقشی در آن ندارد.

- مدخل ۵۴۲ با عنوان «رغبت‌های مطالعه در نوجوانان» که توسط گروه تحقیق دانشجویان فوق لیسانس کتابداری دانشگاه تهران صورت گرفته است نیز ارتباطی با موضوع کتاب ندارد. این مقاله یک تحقیق پرسشنامه‌ای از کودکان و نوجوانان، پیرامون مطالعه و انواع آن است. قرار دادن چنین مواردی در حوزه عناصر داستان ایرانی عجیب به نظر می‌رسد. مؤلف در نکته پنجم از بخش «راهنمای استفاده کننده نمایه پدیدآورندگان» توانسته است مقصود خود را به درستی بیان کند. در آنجا می‌خوانیم که: «از میان چهار گروه نویسنده، مترجم، مصاحبه‌گر و گردآورنده، اسامی نویسندگان، مترجمان و مصاحبه‌گرها در کنار عناوین مداخل و سایر مشخصات هر مدخل در متن کتاب‌شناسی موجود است. لیکن از آنجا که در متن کتاب‌شناسی، مآخذ مربوط به مداخل حذف شده‌اند و فهرست این مآخذ به همراه دیگر مشخصات مداخل، در بخش «مآخذشناسی مباحث نظری ادبیات داستانی» آمده است بنابراین، برای یافتن این مآخذ می‌توان از طریق عنوان مداخل و نویسندگان آنها، به این فهرست مذکور مراجعه کرد. بنابراین، استفاده از اسامی گردآورندگان مآخذ با واسطه متن کتاب‌شناسی میسر است» (همان: ۳۴۱).

ذکر چند نکته در رابطه با این مطلب ضروری به نظر می‌رسد. نخست این که در کتاب بخشی با عنوان «مآخذشناسی مباحث نظری ادبیات داستانی» وجود ندارد. شاید مقصود نویسنده همان «نمایه مداخل‌های متن کتاب» باشد که به معرفی مآخذ مداخل پرداخته است. دیگر اینکه در دو جمله آخر از این بند از عبارت «بنابراین» استفاده شده است که از نظر نگارشی زیبا نیست. مهم‌ترین مسئله، هدف مؤلف از ذکر این فهرست است. اگر آن طور که استنباط می‌شود به منظور یافتن مآخذ منابع باشد، این کار با استفاده از بخش «نمایه مداخل‌های متن کتاب‌شناسی» امکان‌پذیر است. بنابراین، نیازی به این فهرست نمی‌باشد.

در «فهرست عناوین مداخل بر اساس حروف الفبا» برخی از مداخل در جای صحیح خود قرار نگرفته و به درستی الفبایی نشده‌اند. این موارد عبارتند از:

- ص ۱۲، مدخل «داستان‌های افسانه‌ای پریان» علاوه بر قرار گرفتن در حرف (د)، به اشتباه در حرف (ج) نیز آمده است.

- ص ۱۲، مدخل «تصویر آفرینی در شاهنامه»، به اشتباه بعد از مدخل «تصویر عارفانه عشق» قرار گرفته است.
 - ص ۱۳، مدخل «تصویر عارفانه عشق» علاوه بر قرار گرفتن در حرف (ت)، در حرف (ح) نیز آمده است.
 - ص ۱۵، مدخل «تیپ‌شناسی مرغان منطق الطیر» علاوه بر قرار گرفتن در حرف (ت)، در حرف (س) نیز آمده است.
 - ص ۱۸، مدخل «مقدمه‌ای بر قصه‌های قرآن» علاوه بر قرار گرفتن در حرف (م) در حرف (ق) نیز آمده است.
 در متن کتاب شناسی، گاه بدون این که فصلی به پایان رسیده باشد، به اشتباه، ادامه مطلب به صفحه بعد منتقل شده و چنین به نظر می‌رسد که فصل جدیدی آغاز شده است. این اشکال در صفحات ۵۹، ۱۰۵، ۱۶۷ و ۳۰۸ کتاب به چشم می‌خورد.
 در برخی از جملات، علائم نگارشی به درستی رعایت نشده است که در این مقاله به ذکر چند نمونه از آن می‌پردازیم:

- ص ۷، سطر پنجم: «... و علاقه‌مندان به این نکته ظریف که «ما بر سر بزرگ‌ترین گنجینه ادبیات داستانی جهان نشسته‌ایم؟» قیل از هر گونه تحقیق...» علامت سؤال زاید است و باید به جای آن علامت تعجب قرار گیرد.
 - ص ۷، سطر دوم از بند چهارم: «... هر کجا استنباط شده است که فصول آن کتاب از جهت استقلال مطالب از جامعیت کاملی برخوردار بوده است. فصل‌های کتاب جداگانه تلخیص، و در این مآخذشناسی آورده شده است». به جای نقطه، بعد از «برخوردار بوده است» باید ویرگول قرار گیرد.
 - ص ۵۳، سطر ماقبل آخر از مدخل ۵۷۰: «... در آخر داستان نیز تناسی ندارد» در اینجا جمله تمام شده و نقطه لازم است.
 - ص ۲۶۵، سطر چهارم: «در این تحقیق، از ۹۹ کودک هشت پرسش شامل ... پرسیده شد ...» بین دو کلمه «کودک» و «هشت» ویرگول لازم است.
 - ص ۳۴۱، ابتدای سطر اول از بند چهارم: «از میان، چهار گروه نویسنده، مترجم، ...» ویرگول بعد از «از میان» زاید است. علاوه بر علائم نگارشی، غلط‌های چاپی نیز در این کتاب نیاز به اصلاح دارند که ذکر همه آنها از حوصله این مقاله خارج است و نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد.

در اینجا فقط به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم:

- ص ۱۸، مآخذ شانزدهم در حرف (ق): «مقدمه ایب بر قصه های قرآن»؛ (مقدمه‌ای) صحیح است.
 - ص ۱۹، مآخذ چهارم در حرف (م): «ما در، بشیر و دیگران»؛ (مادر) و (بشیر) صحیح است.
 - ص ۱۹، «مقدمه‌ای بر قصه‌های قرآنی»؛ (قرآن) صحیح است.
 - ص ۲۴۱، سطر ماقبل آخر، «... با سابقه بعدی که از عاشورا پیدا می‌کند، ...»؛ (سابقه بدی) صحیح است.
 - ص ۳۲۶، سطر پانزدهم، «... زندگی و مطاهر آن، ...»؛ (مظاهر) صحیح است.
 - ص ۳۲۶، سطر سی ام، «عده‌ای از منتقدان ...»؛ (عده‌ای) صحیح است.
 - ص ۳۲۷، سطر چهارم از مدخل ۷۶۱، «قصه‌ها به دسته دسته‌اند»؛ «سه دسته» صحیح است.
 در پایان بار دیگر از زحمات مؤلف در تألیف این کتاب، قدردانی نموده و برای ایشان علو درجات را از درگاه خداوند متعال خواستاریم. امیدوارم کسانی که در انتشار این مآخذشناسی همت گماردند، در چاپ‌های بعدی از این کتاب، این موارد را اصلاح نمایند.

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

کتابنامه

آزند، یعقوب ۱۳۷۳، کتاب‌شناسی ادبیات داستانی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۷۰ ش)، آرمین.
 استاد حسن معمار، اصغر ۱۳۸۸، مقاله «بازیابی عناصر داستان ایرانی»، کیهان، ۱۶ خرداد، ص ۱۰.
 حضرتی، حسن ۱۳۸۳، مآخذشناسی توصیفی تاریخ تشیع امامیه در ایران، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران.
 زمانی جباری، افسانه ۱۳۸۲، مآخذشناسی توصیفی فقهی، اصولی و حقوقی امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران.
 مختاری، سلیمان ۱۳۸۷، مقاله «عناصر داستان»، کیهان، ۱ آبان، ص ۱۰.